

حقوق زندانیان

آیت الله محمد علی تسخیری*

چکیده

علما بر مشروعیت و قانونی بودن «زندان» در اسلام اتفاق نظر دارند و زندان نمایانگر مجازاتی تعزیری و تأدیبی می باشد؛ به این معنا که باعث ادب شدن فرد مجرم گشته و او را از انجام دوباره جرم بر حذر می دارد. زندان را نباید صدر نشین مجازات های تعزیری به حساب آورد؛ زیرا فشارها، مشکلات و آثار منفی بزرگی بر روی فرد زندانی و خانواده وی می گذارد؛ بلکه فراتر دارای آثار منفی بسیاری بر روی جامعه است. زندان یکی از ابزارهای بازدارنده متخلفان و مجرمان و کسانی است که به حقوق دیگران تجاوز کنند. این ابزار از خصوصیات همچون فشار و تنگ گرفتن عرصه بر زندانی برخوردار می باشد که این دو خصوصیت، بازتابی منفی بر

* رئیس شورای عالی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و عضو مجمع فقه اسلامی

روحیه فرد زندانی و سلامت و شخصیت اجتماعی وی دارند؛ همچنان که این دو خصوصیت یعنی فشار و تنگ گرفتن بروی آثار اقتصادی و اخلاقی بر حیات جامعه مسلمانان دارد. به همین دلیل موضوع زندان و احکام آن جایگاه ویژه‌ای را در فقه اسلامی به خود اختصاص داده و باعث توجه و اهتمام ویژه فقهای همه مذاهب به این موضوع گردیده است. زندان به عنوان مجموعه‌ای برای اصلاح و توانبخشی و درمان افراد مجرم راه اندازی گشته، نه به عنوان ابزار و مرکزی برای انتقام‌گیری از فرد جنایتکار و شکنجه کردن او تا سرحد مرگ؛ چرا که این امر (انتقام‌گیری و شکنجه زندانی) به طور کلی و جزئی در اسلام رد شده است و اسلام آن را قبول ندارد. این گفتار تلاشی است برای تدیین نظریات مذاهب اسلامی در این زمینه، در مقابل نظریات آشفته‌ای که اندیشه رسمی غرب مطرح می‌سازد.

واژگان کلیدی: سجن، حبس، حدود، مجازات، تعزیر

مجازات‌های جاری، دو عیب و اشکال مهم و عمده دارند که عبارتند از:

۱. تعطیل: این مجموعه قوانین پس از تشریع و قانون‌گذاری مجازات‌های گوناگون، غالباً مسئله تعیین مجازات را به قاضی ارجاع می‌دهد و در اختیار او می‌گذارد تا وی رأی آخر را اتخاذ نماید. گاهی این واگذاری تصمیم‌گیری به قاضی

در مورد نوع مجازات، باعث تعطیلی بعضی از مجازات‌ها و موجب اتخاذ مجازاتی خفیف‌تری گردد؛ چنان‌که در مواردی پاره‌ای از وکلا (به خاطر انگیزه‌های شخصی و مالی در بیشتر اوقات) به دنبال تخفیف برای جنایت‌های بزرگ و ساده‌انگاری و آسان‌سازی تأثیرات آن هستند.

اینان به دنبال تحریک عواطف انسانی قاضی در برابر مجرمان می‌باشند. چنانچه مسئله تصمیم‌گیری برای تعیین نوع مجازات (بالفاظ کردن مطالبی که گذشت) به قاضی سپرده شود، او به عنوان یک انسان، لاجرم تحت تأثیر عواطف و احساسات انسانی خویش قرار خواهد گرفت. گاهی اوقات این مسئله ناخودآگاه می‌باشد، همان‌طور که انسان به صورت طبیعی به دنبال رهایی از مسئولیت می‌باشد. به همین سبب اگر انسان برای رهایی از تحمل مسئولیت، راهی را در برابر خود بیابد، حکم اعدام را بر سایر مجازات‌ها مقدم نمی‌دارد، مادامی که می‌تواند حکم اعدام را به مجازاتی همچون کار سنگین یا اعمال شاقه مثل کار در معادن، تبدیل نماید.

این امر به طور طبیعی باعث ناکارآمدی کیفرهای رسمی و بی‌اعتنایی به آنها از جانب بیشتر مجرمان می‌گردد و این ناشی از آن است که این قوانین، در تمامی

کیفرها با شخصیت مجرم به دیدن احترام و ملاحظه برخورد می کنند؛ وضعیتی که نهایتاً باعث گشایش مجال و فرصت برای تعطیلی احکام الهی و ارائه تخفیف های بی اساس در خصوص مجازات یا باعث ارائه نظرهای نادرست می شود. همان طور که متأسفانه حقیقت جاری در کشورهایی که این گونه قوانین در آنها حکم فرما می باشد، این گونه است.

این مطلب همان است که استاد «عبدالقادر عوده» بر آن تأکید می کند. وی با ارائه تصویری از نتایج حاصل از بررسی مجازات اعدام در کشور مصر می گوید:

مجازات اعدام که برای حدود بیست نوع جرم مقرر گشته است، در مقام عمل بسیار کم بدان عمل می شود. با اینکه جنایت قتل یکی از بیست جنایتی است که مجازات اعدام برای آن در نظر گرفته شده است، به طور متوسط روزانه شاهد نه جنایت از این نوع هستیم که پنج مورد از آن، پایان پذیرفته (انجام شده) و به مرحله تکمیل جرم و جنایت رسیده و قتل واقع شده است و چهار مورد آن در هنگام شروع و آغاز، توسط قانون و نیروهای امنیتی متوقف می گردد.

در سال ۱۹۳۶-۷ آمار جنایت‌های پایان‌یافته از نوع قتل و جنایت‌های با هدف قتل که در هنگام آغاز متوقف شده‌اند، ۳۰۹۳ مورد بوده که در سال ۱۹۳۸-۹ این آمار، به ۳۲۱۱ مورد رسید است. این آمار نشان می‌دهد که قتل با وجود خطرناک بودن آن، سال به سال در حال افزایش می‌باشد.

این افزایش آمار در خصوص جنایت قتل در جامعه مصر، یکی از دلایلی است که تأکید دارد که باید مجازات اعدام در خصوص عاملان و مرتکب شوندگان این جنایت به اجرا درآید؛ هر چند که خطرناک بودن جنایت قتل، فی نفسه، قانون و مجری آن وقاضی را به سوی اتخاذ حکم اعدام و تشدید مجازات فرامی‌خواند. صرف نظر از دلایل دیگر در این خصوص (که مطرح شد)، آمار به دست آمده به ما نشان می‌دهد که جنایت‌های قتل دائماً در حال افزایش و در مقابل آن، احکام قانونی بازدارنده همواره در حال کاهش است.

در سال ۱۹۳۶-۷ دادگاه‌های جنایی مصر در ۱۴۸ مورد از جنایت‌های با عنوان قتل که باید برای مجرمان آنها حکم اعدام صادر می‌گشت، چنین حکمی صادر نکرد. در این ۱۴۸ مورد قتل، ۲۲۲ نفر با اتهام قتل محاکمه شدند؛ اما دادگاه‌های جنایی فقط در مورد هفده نفر از آنها حکم اعدام را صادر نمود. در مورد سایر مجرمان نیز مجازات اعدام آنها را به مجازاتی دیگر تبدیل نمود.

این بدان معناست که مجازات اعدام در مورد پرونده‌هایی که باید در مورد آنها این حکم صادر می‌شد، فقط شش تا هفت درصد اعمال گردیده است.

در سال ۱۹۳۷-۸ محاکم قضایی و دادگاه‌های جنایی مصر از تعداد ۱۲۷ پرونده قتل (از مواردی که باید در مورد آنها حکم اعدام صادر شود) و ۱۸۱ نفر متهم، فقط شانزده نفر را به اعدام محکوم نمودند و مجازات سایر افراد را به مجازات‌های دیگر تبدیل نمود.

این بدان معناست که مجازات اعدام در مورد پرونده‌هایی که باید در مورد آنها حکم اعدام صادر می‌شد، فقط در ۸/۸٪ اعمال گردیده

است. این نویسندگان سپس به وضعیت آمار در دو سال بعدی پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که نسبت احکام صادره که به موجب آن مجازات اعدام صادر گردید، طی چهار سال برابر با ۵/۹٪ بوده است.

حبس به عنوان مجازات عمومی

قوانین رایج معمولاً مجازات حبس را ارائه می‌نماید. با آنکه مجازات‌های دیگری نیز در اختیار قانون است، معمولاً از مجازات حبس استفاده می‌شود. گویا حبس به عنوان مجازات پایه در جنایت‌های مختلف تثبیت شده است. مجازات حبس، جرائمی که مجرم مبتدی و مجرمی که تکرار جرم می‌نماید، و جنایتکار سابقه‌دار و سایر مردم، از مردان و زنان و جوانان و پیران را به یک شکل و به میزان یکسان در بر می‌گیرد و قانون بین آنها فرقی نمی‌گذارد.

پیامدهای مجازات حبس

این مسئله، پیامدها و نتایج خطرناکی را در پی دارد که حقوق‌دانان آنها را بیان کرده‌اند و مادر اینجابرخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

۱. عدم کارآیی مجازات‌ها

زندان باعث عبرت دیگران نمی‌شود؛ زیرا آنان ملاحظه می‌کنند که مجرم پس از تحمل مدتی زندان که دیگران آن را تجربه نکرده‌اند، در میان آنها به زندگی می‌پردازد و این به او فرصت می‌دهد که دست به جنایت مجدد بزند؛ خصوصاً در مواقعی که وسوسه‌ها و شرایط اغفال‌کننده زیاد بوده و تربیت عقیدتی دارای اثری ضعیف باشد. لذا زندان در اکثر اوقات برای زندانیان عبرت‌آموز نیست؛ حتی برای آن دسته از زندانیانی که به اعمال شاقه (و این از بیشترین انواع حبس می‌باشد) مجازات شده‌اند.

دلیل این مدعا آمار منتشره از امور زندان‌های کشور مصر در سال ۱۹۳۸-۹ است. آمار مذکور می‌گوید: ۴۵٪ از مجرمان پس از بازگشت به جامعه، به جنایت روی می‌آورند و معمولاً این بازگشت و ارتکاب مجدد جرم، بین پانزده روز تا یک سال پس از آزادی آنها رخ می‌دهد.

این آمار تأکید دارد بر اینکه ۴۳٪ از مجرمانی که در کانون‌های اصلاح و تربیت مردان (این کانون‌ها دارای شدیدترین مجازات‌های بازدارنده می‌باشند) زندانی شده‌اند، پس از حدود ۲۱ روز تا یک سال از تاریخ خروجشان

از زندان، دوباره به انجام جنایات روی آورده‌اند. گزارشی دیگر از امور زندان‌های کشور مصر در سال ۹-۱۹۳۸ به این مسئله اشاره دارد که تقریباً نیمی از زندانیان در این زندان‌ها، دارای پنج تا ده بار سوابق جنایی و یک سوم آنان دارای ده تا پانزده بار سابقه جنایی هستند. باقیماندگان نیز بین پانزده تا چهل بار سوابق جنایی دارند.

۲. اوضاع نابسامان خزانة دولت و تعطیلی تولید داخلی

تعداد زندانیان سال به سال و به طور مستمر در حال افزایش است. این عدد بر حسب شرایط مختلف و جوامع، به ده‌ها هزار نفر می‌رسد. این تعداد زندانی، مضرات بزرگی بر اقتصاد ملی بر جای می‌گذارد. نتیجه زندانی کردن افراد، آن است که هزاران انسان بیکار می‌گردند و جامعه و مردم از توانمندی‌ها و انرژی آنان محروم می‌شوند. معمولاً تلاش‌ها برای استفاده از توانمندی‌ها و انرژی زندانیان در زمینه تولید و کار، با وجود حضورشان در زندان، نتیجه بخش و نافع نبوده است. علاوه بر این اگر آنان در زندان‌ها برای انجام کار و تولید به کار گرفته شوند، مطمئناً مجازات‌ها بر روی آنان مؤثر نخواهد بود.

زندان به مدرسه‌ای برای آموزش و یاددهی جرم و جنایت تبدیل شده است؛ زیرا زندان آن چنان که می‌بینیم در خود، زندانیان مختلفی را از نظر طبقه‌بندی جنایی (از جانیان حرفه‌ای و مبتدی) جمع کرده است و جداسازی زندان‌ها بر اساس نوع مجازات یا سن مجرمان نیز مفید نخواهد بود. البته زندان‌های انفرادی نیز ضررهای روحی، روانی، اجتماعی و اقتصادی مخصوص به خود را دارد.

۴. از بین بردن احساس مسئولیت

زندگی در زندان همانند يك دوره کارآموزی است که لاابالی‌گری و بی‌توجهی نسبت به زندگی و مسائل مربوط به آن را در وجود زندانی نهادینه می‌سازد. همچنین زندان باعث می‌شود زندانیان از بیکاری و ولگردی و راحتی در زندان لذت ببرند؛ لذا شاهد آنیم که بسیاری از مجرمان زندانی می‌کشند که بعد از آزادی بار دیگر به زندان بازگردند؛ زیرا آنان به زندگی در زندان و محیط آن انس گرفته‌اند.

۵. افزایش قدرت و توان مجرمان و جنایتکاران

زندان به جای آنکه همانند حائلی بین انسان و جرم عمل کند، به ابزاری برای گردن کشی و باج خواهی و ترساندن مردم از طرف زندانیان و مجرمان معروف تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که زندانیان و جانیان حرفه‌ای و سابقه‌دار، از سوابق خود برای تسلط بر مردم و گرفتن باج از آنها بهره‌برداری می‌کنند.

۶. کاهش سطح سلامت و اخلاق

زندان دارای تأثیرات نامطلوب بهداشتی و اخلاقی بر روی زندانیان است؛ چنان‌که زندان تأثیر شگرفی از لحاظ اخلاقی بر روی خانواده‌های زندانیان و فرزندان‌شان دارد. زندان، انسانی ناسالم را تربیت می‌نماید که کینه‌توز، کوتاه‌فکر، مأیوس و تنگ‌نظر است؛ کسی که مردانگی و شرافتش را از دست داده و فردی مهاجم است که مسائل پیرامون خود را فقط به صورت سیاه می‌بیند.

۷. فساد اعتقادی

تبهکاران و مجرمان معمولاً به دنبال عقاید مخالف با روند جامعه هستند. این کار به منزله بیرون ریختن عقده‌های پنهان یا پوشش و جبران‌کنندگی برای

کمبودهایشان است. از این رو مجرمان به این عقاید آن چنان ملتزمند که گویی برهان و دلیل بر صحت آنها اقامه شده است. آنان در جامعه خود به انتشار این عقاید مشغول می شوند و این در صورتی است که مانع و بازدارندگی در برابر آنان وجود نداشته باشد و بی شک، جو و فضای زندان زمینه مساعدی برای پذیرش چنین افکار تاریکی فراهم می آورد.

۸. تشکیل و تأسیس باندهای تبهکاری توسط مجرمان

زندان باعث می شود نمونه ها و گونه های مختلفی از تبهکاران گرد هم آیند و به هم نزدیک شوند. زندان زمان و فرصت مناسبی را در اختیار مجرمان قرار می دهد تا بتوانند برای نقشه های آینده شان برنامه ریزی کنند. زندان فرصتی برای بیرون ریختن کینه ها و گرفتن انتقامشان از دیگران است و چه بسا جوامعی که شاهد زنجیره هایی از جنایات بوده اند که اولین حلقه آن از زندان شکل گرفته است.

۹. تأثیر روانی

زندگی در زندان دارای تأثیر شگرفی در ایجاد چالش روانی بر روی فرد زندانی می باشد؛ خصوصاً در مورد زندانیان بازندان طولانی مدت یا حبس ابد. شدیدترین نتایج حاصله از این وضع عبارت است از اضطراب و نگرانی ای که

بسیاری از آنان را به خودکشی یا مدیریت رفتار مجرمانه از پشت میله‌های زندان و... واداری کند.

در اینجا مناسب است که به نقل قسمتی از کتاب انسان موجود ناشناخته پردازیم. مؤلف این کتاب می‌گوید:

هنوز مشکل عد بسیار زیادی از مجرمین و افرادی که دارای چهره‌های بسیار زشتی در موضوع جرم و جنایت هستند، حل نشده است. آنان بار سنگینی بردوش بقیه مردمان و ساکنان جامعه هستند؛ مردمی که به صورت طبیعی مورد ظلم این جانیان واقع شده‌اند. نگهداری زندانیان در زندان‌ها به مبالغ و هزینه‌های بسیار زیادی با اعداد نجومی نیازمند است. پس چرا از مخلوقاتی که دارای ضرر و مضر هستند و نفعی برای خود و جامعه ندارند، محافظت کنیم؟

ناهنجاری باعث جلوگیری از پیشرفت و رشد طبیعی می‌شود؛ بنابراین باید با این حقیقت به صورت شجاعانه مواجه شویم: چرا برای

نجات از دست مجرمان و دیوانگان به راهکارهایی که از لحاظ اقتصادی به صرفه تر باشد، متوسل نشویم؟

ما قادر به جداسازی مجرمان مسئول و غیرمسئول نیستیم [مجرمانی که حقیقتاً جرم انجام داده‌اند و مجرمان غیرمسئولی که در زمینه جرم مسئولیتی ندارند یا مسئولیتشان خیلی کم بوده است].

همچنین نمی‌توانیم به تعقیب مجرمان پرداخته و کسانی را که گمان می‌رود بی‌گناه هستند، دستگیر کنیم. با وجود این، جامعه باید از اشخاص شروری که قصد فتنه‌انگیزی داشته و خطرآفرین هستند، حمایت کند. چگونه می‌توانیم این کار را انجام دهیم؟ طبعاً این کار با ساخت زندان‌های بزرگ‌تر و راحت‌تر امکان‌پذیر نیست. همان‌طور که سلامت حقیقی هیچگاه با گسترش پژوهش‌های علمی و بزرگ سلامت امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ بلکه باید کار به صورت عملی باشد و جلوگیری از جنایت و دیوانگی، فقط و فقط با شناخت بهتر انسان و اصلاح اخلاقی نسل‌ها و ایجاد تغییر در روش‌های آموزشی و برنامه‌های اجتماعی، صورت می‌پذیرد.

در کنار امور ذکر شده و در حین انجام آنها، باید به امور مجرمان و جنایتکاران به شکل خاص و فعال رسیدگی شود و شاید برچیدن زندان‌ها بهتر باشد.

چه بسا جایگزین کردن زندان به مؤسسه‌های کوچک‌تر و دارای هزینه‌های کمتر امری مطلوب باشد و شاید این احتمال نیز خالی از لطف نباشد که برای مجرمان و جنایتکاران غیر حرفه‌ای، مجازات شلاق یا برنامه عملی دیگری در نظر گرفته شود که باعث نگهداری از آنان به صورت کوتاه مدت در یک بیمارستان شود. این کار منجر به ایجاد امنیت در جامعه می‌گردد.

امادر مورد قاتلان و دزدان مسلح و ربایندگان اطفال و کسانی که مردم فقیر را با نیرنگ و تزویر اغفال نموده و با ظلم خویش مال و دارایی آنان را در اختیار می‌گیرند، یا آنکه مردم جامعه را در امور مهم و در سطح گسترده فریب می‌دهند، باید راهکاری در پیش گرفت که از لحاظ انسانی بهتر و دارای هزینه‌هایی کمتر باشد. مثلاً این امکان وجود دارد که آنان را به مؤسساتی کوچک سپرد که برای

کشتن آنها به وسیله گاز ایجاد شده است. همین طور می شود نسبت به

انطباق یک درمان مشابه برای دیوانگان مجرم، اقدام نمود.^۱

الکسیس کارل در مطالب فوق، بر مطالب ذیل تأکید می کند:

۱. خسارت اقتصادی بزرگی که زندان ها بر جامعه تحمیل می کنند، عبارت

است از هزینه هایی که دولت برای زندان ها متحمل می شود که در نهایت، به

ضرر اقتصاد جامعه تمام می گردد. این در حالی است که ضرر و خسارت

نگهداری زندانیان به عنوان انسان هایی که توانایی ها و انرژی های بزرگی را

برای خدمت در جامعه دارند، به مراتب بیشتر از آن است.

۲. بخشش و مهربانی در مقابل جنایتی که به نظام اجتماعی آسیب و ضرر

می رساند، بی معنا است.

۳. درمان بیماری ها و آسیب های بهداشتی و اجتماعی، با تأسیس زندان های

راحت و بهداشتی میسر نمی شود؛ بلکه علاج واقعی عبارت است از تربیت و

شناخت بهتر انسان و اصلاح و تربیت نسل ها و کودکان. اما کارل آنچه را که در

جای دیگر نقل کرده و بر آن تأکید می کند، در اینجا فراموش می کند و آن

اینکه پایه و اساس در هر تربیت، اوج‌گیری فکری به سوی عقید و دین است. او در جای دیگر از احساس مسئولیت ادبی این گونه سخن می‌گوید:

احساس ادبی خود را در همه دوره‌ها نشان داده و اهمیت اساسی آن از آغاز و طلوع تاریخ بشری نمود پیدا کرده است. این احساس ادبی با احساس عقلی و دینی و احساس زیبایی مرتبط می‌باشد.

عدم هماهنگی و تناسب در دنیای احساسات به عنوان یک صحنه متمایز در جهان امروز، قابل لمس است. مادر زمینه بهداشت جسمانی مردم شهرهای مدرن موفق عمل کرده‌ایم؛ اما با وجود صرف هزینه‌های هنگفت برای آموزش، در مورد رشد فعالیت ادبی و عقلی مردم و جامعه به عنوان رشدی کامل، شکست خورده‌ایم و موفق نشده‌ایم.^۲

وی بعد از آنکه از نماز و نقش تربیتی آن سخن به میان می‌آورد، می‌گوید:

برای این حقیقت‌ها (نماز و عبادات) مفهومی بزرگ وجود دارد؛ چراکه این حقایق بر وجود حقیقت ارتباطات معینی دلالت می‌کند که دارای طبیعتی ناشناخته می‌باشند؛ ارتباطی بین روح و اعضای

بدن. این مسئله دلیل واضح و برهانی است بر اهمیت فعالیت روحی که علما و پزشکان و مرییان و جامعه‌شناسان از پژوهش در آن اهمال ورزیده‌اند؛ اهمالی که به نهایت خود رسید و در حال تکمیل شدن است. این حقایق، عالم جدید و جهانی دیگر را در مقابل انسان می‌گشاید.^۳

۴. کارل استفاده از شلاق را به عنوان يك مجازات تجویز می‌کند و این همان مجازات اسلامی است که غرب و مخالفان اسلام ادعا می‌کنند يك مجازات مرتجعانه است، نه مجازات انسانی. کارل به مجازات‌های بدنی دیگری نیز اشاره می‌کند که شاید آن مجازات‌ها شبیه مجازات‌های اسلامی در خصوص جرم سرقت و امثال آن باشد. همچنین وی تأکید دارد که اعدام مجرمان برای جلوگیری از جنایات آنان و کشته شدن مردم توسط آنان و برای آسایش جامعه بهتر است.

۵. علی‌رغم اینکه صحبت‌های کارل تا حدی انسانی به نظر می‌رسد؛ اما او نمی‌تواند منکر گرایش‌های خود باشد. وی همان برخورد و روشی را برای دیوانگان مجرم تجویز می‌کند که به وسیله آن روش، سایر مجرمان و تبه‌کاران نیز

مجازات می‌شوند و در نتیجه خود را از آن رهایی‌کند. اما دین و همه نظریه‌های مجازات بشری با آن مخالف است؛ زیرا دیوانه اختیاری ندارد و همان‌طور که گفته شد، مسئولیت قائل شدن برای دیوانگان با وجود عدم اختیار و نبود شرایط در این افراد، امری بی‌معنا است.

جامعه متحمل خسارت اقتصادی بزرگ در خصوص هزینه‌های بیمارستان‌ها گردید است، فقط و فقط برای اینکه ارزش انسانی دیوانگان به عنوان انسان‌هایی که حق حیات دارند، محفوظ بماند. البته ما معتقدیم که عیب مهم و مشکل اساسی قانون، توجه، اعتماد و تأکید صرف در بحث مجازات است. این یک عیب طبیعی در مورد قوانین وضع شده می‌باشد. در حالی که این مسئله به برنامه‌ریزی گسترده‌تر از قانون نیازمند است تا به وسیله آن بتوان به جرم احاطه پیدا کرد و به مبارزه با آن پرداخت. لکن با تأسف، فریب دادن به وسیله قانون‌شکنان زیاد بوده و وسیله‌های فرار از قانون گسترش یافته است.

راهکار اسلامی

در این نوشتار نمی‌توانیم از درمان و راهکار اسلامی هماهنگ و منطبق با مسئله جرم در جامعه، به وسیله روش‌های عقیدتی و تربیتی صحبت کنیم؛ زیرا موضوع جرم و جنایت مسئله گسترده و پیردامنه‌ای است.

اما در خصوص سیستم مجازات اسلامی، جای بسی افتخار است که بگوییم: این سیستم از اشکالات و عیوب سیستم کنونی رهایی یافته، چه برسد به سیستم طراحی شده قدیمی و قبلی. علاوه بر این، نظام مجازات اسلامی نقاط مثبتی دارد که برنامه و سیستم قدیم و جدید فاقد آن هستند.

در خصوص موضوع عدم اجرای احکام الهی و اسلامی که در بالا بدان اشاره شد، درمی‌یابیم که اسلام با عدم اجرای احکام الهی، حدود و مجازات‌ها، مخالفت ورزیدن و آن را نمی‌پذیرد؛ خصوصاً در مورد جرائم خطرناکی که نهاد جامعه را مورد تهدید و آسیب قرار می‌دهد؛ زیرا مصلحت عمومی جامعه بر مصلحت شخصی غالب است و تقدم دارد و این در حالی است که به قاضی اختیارات گسترده‌ای در موضوع جرائمی که موجب تعزیری شود، داده شده است؛ لکن این اختیارات داده شده به وی در چارچوب قوانین

شرعی و اسلامی معین و مشخص می باشد که توسط شرع و قانون وضع گردیده است.

اما در مورد زندان، آنچه که روشن است، جرائمی که منجر به مجازات «حد» می شوند (که این نوع جرائم يك سوم جرائم را در بر می گیرد)، بنا بر نظر اکثریت فقها و حقوقدانان، مجازاتش زندان نیست. البته بعضی در مورد تفسیر و توضیح مسئله نفی بلد یا تبعید در مورد حد محاربه، گفته اند که مراد از آن، حبس است؛ مثل حکم به حبس ابد برای دزد در بعضی از مواقع.^۴

بعضی بر این اصرار دارند که بنا بر ادله زیر، حبس و زندان جزء تعزیرات محسوب می شوند:

۱. زندان مجازاتی است که توسط شریعت محدود نگشته است؛ اما «حد» محدود گشته است.

۲. زندان و حبس مشمول عفو و بخشش می شود.

۳. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گاهی فرد خاطی را در مسجد زندانی می کرد؛ اما در مسجد اقامه حدود نمی کردند.

ظاهر آن است که تفسیر تبعید در آیه شریفه به زندانی کردن، خلاف ظاهر آیه است. در حالی که در مورد تعزیر، مجازات شلاق بر زندانی کردن ارجحیت دارد. ه

به هر حال جرائمی که جنایتکار و مجرم به خاطر آن زندانی می‌گردد، ۵٪ جرائم را تشکیل می‌دهد.

نویسنده کتاب احکام السجون (جناب حجت الاسلام دکتر احمد وائلی) می‌گوید:

اگر جنایاتی که حکمشان منجر به زندان است به این حد کاهش یابد، نتیجتاً عدد زندانیان نیز کاهش جدی و ملموسی خواهد داشت. در نتیجه مشکل اختلاط زندانیان (اعم از زندانیان با جرائم بسیار خطرناک و زندانیان با جرائم سبک‌تر) و تبعات آن یعنی فساد و آسیب سلامت اخلاقی و گسترش ابزار جنایت نیز حل و مرتفع خواهد شد.

همچنین این مسئله باعث کاهش جنایات تکراری خواهد شد که عامل اصلی این جنایات تکراری، وجود زندان‌ها و کوچک شمردن وسبک‌انگاری مجازات زندان است.

جرائم ناچیزی که در مورد آنها زندان کوتاه‌مدت حکم می‌شود، عبارتند از جنایات بی‌اهمیتی که خطرناک نیستند. تأکید می‌گردد که مجازات زندان برای این‌گونه بزهکاری‌ها باید به صورت کوتاه‌مدت مطرح گردد و باعث انتشار مرض جنایتکاری و سرایت آن به دیگران و مسموم ساختن افکار آنان نگردد؛ زیرا در زندان بلندمدت، افکار جنایتکاران خرده‌پا و غیرخطرناک، توسط زندانیان و جانیان حرفه‌ای و خطرناک مسموم گشته و علاوه بر انتقال روش‌های جدید تبهکاری به آنها، باعث ترویج فساد اخلاقی‌شان خواهد شد.

حتی اگر این مجازات‌ها اعمال گردد، اثر محسوسی بر مجرمان و امنیت عمومی نخواهد داشت؛ زیرا تعداد زندانیان - بنا بر فرض -

اندک و میزان خطرناک بودن آنها پایین است. این در حالی است که جنایتکار و فرد مجرم ضامن مجازات مجدد زندان نیست.

اما قانون در مورد مجرمان خطرناک، جرمان هر چه می خواهد باشد، حکم به زندان نامحدود نمی کند؛ بلکه حکم به اعدام می کند؛ چرا که انجام جرم از طرف جانی، اگر چه از نوع آسان آن باشد، نشانگر آن است که وی دائماً و کماکان در حالت آمادگی انجام جرم می باشد و مجازات قبلی (برای جنایت قبلی اش) او را از انجام جنایات بعدی باز نداشته است.^۶

زندان در قرآن و روایات

دو لفظ سجن و حبس با معنایی که دارند، در قرآن کریم در موارد متعددی بیان شده اند^۷ و در سنت و روایات شریفه نبوی، در موارد فراوانی آمده اند. حبس از نظر قرآن کریم و سنت پیامبر و اجماع، مسئله ای مشروع است. آنچه یادآوری آن ضروری به نظری رسد آن است که نقل نشد است که پیامبر و خلفای سه گانه، (یعنی ابوبکر و عمر و عثمان) زندانی ساخته باشند. در حالی که فکر ساختن زندان در زمان خلافت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

(علیه السلام) آغاز گردید؛ به طوری که روایت شده است که ایشان دوزندان نافع و مخیس را بنا نمودند.^۸

رویکرد علمای دینی در مسئله مجازات
در این موضوع علما بر روی دواصل اساسی تأکید کرده اند:

اول: مبارزه با جرم و جنایت بدون در نظر گرفتن شخص مجرم و این، در خصوص جنایاتی است که جامعه را تهدید می کند؛ یعنی مواردی که مجازات هایی همچون حد یا قصاص یا دیه برای آنها مقرر می گردد.

دوم: تأکید بر شخص مجرم بدون هیچ گونه اهمالی در خصوص مبارزه با جنایت و این، از موارد تعزیر^۹ است که نرمش لحاظ شده در آن، در صورتی که قاضی آگاه و عادل باشد، تعادل مطلوب را تحقق می بخشد.

موارد زندان در اسلام
اسلام جز در مواردی نادر و به عنوان تعزیری که قابل بخشش است، مجازات زندان را توصیه نمی کند. همچنین این مسئله قابل ملاحظه است که توجه و گرایش به سوی انتخاب مجازات زندان از سوی قانون به عنوان يك اقدام پیش گیرانه و موقت برای حکم نهائی می باشد. با وجود این، اختلافات فراوانی در

بین فقها درباره موارد مختلف آن وجود دارد و میل و تشویق در میان آنها نسبت به بخشش و تخفیف مجازات مجرمان و پیگیری وضع آنها وجود دارد؛ البته در صورتی که موجب تجری مجرمان نشود و چه بسا این مسئله از حقوق زندانیان بر شمرده شود؛^{۱۰} چنان که این جهت گیری در مورد زندان می طلبد که برای حفظ حریم زندانیان، در میان انواع آنان (از جانیان حرفه ای تا مجرمان مبتدی و با جرائم کوچک تر) جدایی صورت گیرد.^{۱۱}

روایت شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مکان خاص و منزلی بزرگ و جایگاهی مناسب را برای زندانی کردن زنان مجرم در نظر می گرفتند. این فعل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بسیاری از فقها برای از بین بردن فتنه و فساد واجب می دانند؛ بنابراین ادله ای که اختلاط رانفی و خلوت با اجنبیه را منع می نماید. اما بعضی از فقها به استحباب آن اعتقاد دارند؛ چنان که از سرخی در کتاب المبسوط و از ابن عابدین در کتاب رد المختار نقل شده است.^{۱۲}

فقها جدا سازی نوجوانان و جوانان را از بزرگ سالان به خاطر برخی مسائل^{۱۳} واجب می دانند و زندان نوجوانان را به کانون های اصلاح و تربیت نام گذاری می کنند؛ چرا که زندانی کردن آنان صرفاً جنبه تأدیبی دارد.^{۱۴}

همان گونه که مطابق نقل «الموسوعة الكويتية» در قدیم معمول بوده که بین حبس والی که شامل متهمین می شد با حبس قاضی که شامل محکومین بوده، و همچنین بین حبس زندانیان مربوط به امور مالی و حبس مجرمان، جدایی افکنده شود، و اصل آن است که حبس، عمومی باشد.^{۱۵} البته به طور طبیعی گاهی از اوقات نیازمند زندان انفرادی می باشیم.

در ذیل به بیان مختصر و کوتاه بعضی از موارد زندان می پردازیم تا آنچه در بالا بدان اشاره رفت، روشن گردد:

۱. زندانی کردن و حبس کسی که متهم به قتل است. در این خصوص امام مالک و بعضی از فقهای امامیه به آن فتوا داده و بعضی دیگر با آن مخالفت کرده و رأی دیگر داده اند. این مورد شامل اتهام جراحت نمی گردد.^{۱۶} در این زمینه روایاتی آمده که اکثر آنها اثبات نشده است.^{۱۷} از طرف دیگر مدت حبس از شش روز تجاوز نمی کند.

در کتاب المدونة الکبری نقل شده است که:

مالک می‌گوید: در مورد متهم به قتل و کشتن دیگری، اگر قسم در مورد او رد گردید، بی‌گناهی‌اش اثبات نمی‌شود الا اینکه پنجاه قسم بخورد. پس نظر من این است که زندانی شود تا زمانی که پنجاه قسم بخورد.^{۱۸}

۲. شخصی که قاتل یا قاتلان را در مورد کسی که اراده قتل او شده است، راهنمایی کند. امام شافعی این مورد از موارد زندان را رد کرده^{۱۹} و گفته است این مورد تعزیری می‌باشد؛ زیرا از موارد کمک و یاری برانجام گناه است.

۳. کسی که شخصی دیگر را می‌گیرد تا کشته شود؛ مثلاً دستان مقتول را می‌گیرد تا قاتل او را بکشد. فقهای امامیه متفق القول هستند^{۲۰} که باید حبس شود و روایات صحیحی^{۲۱} در این خصوص در اختیار دارند؛ در حالی که فقهای اهل سنت در این مورد اختلاف نظر دارند.

۴. حبس کسی که دستور به کشتن می‌دهد و این از موارد مشهور نزد فقهای امامیه (شیعه) می‌باشد؛ بلکه در مورد آن ادعای اجماع شده است؛ همان‌طور که از شهید ثانی نقل شده که در این مورد، روایاتی وجود دارد که بعضی از آنها صحیح است. علمای اهل سنت در این مسئله اختلاف دارند.

۵. کسی که قاتل را از قصاص شدن نجات می دهد، فقها در خصوص این مورد با هم اختلاف نظر دارند.

۶. زندانی کردن قاتل بعد از بخشیدن شدن وی از طرف اولیاء دم مقتول. در این مورد نیز اختلاف نظر وجود دارد.

۷. حبس کردن جنایتکار تا زمانی که ولی یا وکیل جانی شروط را تکمیل کند. فقها در این مورد و انواع و شرایطش اختلاف نظر دارند.

۸. حبس مولی که عبد خود را به قتل رسانده است. در این مورد هم اختلاف نظر وجود دارد.

۹. حبس دزد در مرتبه سوم دزدی، علما و فقهای شیعه امامیه در این مورد توافق نظر دارند. بعضی از علمای اهل سنت با آنان موافقت کرده اند؛ ولی در مورد مدت حبس با آنها اختلاف نظر دارند.

در این نوشتار در پی بیان تمام موارد نیستیم؛ بلکه فقط به دنبال بیان بعضی از آنها بوده و موارد اختلاف در آنها را مطرح می کنیم:

در کتاب «الموسوعة الفقهية الكويتية»^{۲۲} آمده است:

حبس فقط برای اتهام یا جلوگیری یا اجرای مجازاتی دیگر محقق می‌شود؛ بنابراین حبس به خودی خود، مطلوب و مقصود شرع و قانون نیست و هدف نهایی نمی‌باشد؛ بلکه حبس در بیشتر مواقع فقط به عنوان مقدمه است. آری، گاهی از اوقات قاضی درمی‌یابد که مجازات حبس از مجازات دیگر بهتر است؛ پس بدان مجازات حکم می‌کند. ولکن بایستی وقتی قاضی خواست اولویت را در حبس تعیین کند، ضررهایی را که برای زندان بیان داشتیم، فراموش نکند.

حقوق زندانیان

این حقوق به صورت مفصل در بعضی از کتاب‌ها^{۲۳} و به صورت متفرقه^{۲۴} در کتب دیگر بیان گشته است. حقوق مذکور نشان می‌دهد که اسلام به حقوق انسان اعتقاد دارد که بر بزرگ منشی و واقع‌گرایی اسلام دلالت می‌کند. در اینجا به اهم این حقوق اشاره می‌کنیم:

۱. حقوق زندانی و متهم بعد از اثبات بی‌گناهی وی. فقها در این خصوص در دو بحث بحث می‌کنند. از جهتی از ضمان مدتی که از شغلش جدا بوده^{۲۵} و در بیکاری به سری برده (به واسطه زندانی بودن و حال آنکه بی‌گناه بوده) بحث می‌کنند که باید توسط حکومت جبران شود. از طرف دیگر در این

مورد بحث می‌کنند که چه کسی ضامن است؟ آیا قاضی ضامن است یا شهود یا حاکم؟

۲. حق زندانی برای شرکت در نماز جمعه و نماز عید فطر و عید قربان. علی‌ای از فقهای این امر را لازم دانسته‌اند^{۲۶} و گروهی دیگر در آن توقف کرده‌اند. ظاهر آن است که این امر از نوع جرم و میزان خطرناک بودن آن تبعیت می‌کند و بر این اساس مختلف می‌باشد؛ اما اصل در این موضوع، حضور زندانی در نمازهای یاد شده است.

۳. حق ملاقات با نزدیکان. ^{۲۷} این مسئله به شرایط موجود و خطر آفرینی فرد مذکور بستگی دارد. روایتی با سند ضعیف نقل شده است دال بر منع کردن زندانی از ملاقات با کسی که او را در جهت ارتکاب جرم تشویق می‌کند (دوستان و معاشران نزدیک وی در خارج از زندان که خلافکار بوده و او را به ارتکاب جرم و دشمنی و لجابت تشویق و تحریک می‌کنند).^{۲۸}

۴. حق زندانی در بهره‌مندی از رفاه و آسایش. نویسندگان کتاب احکام زندان‌ها این مطلب را بیان می‌کنند و به عنوان شاهد، به زندانی کردن اسیران در

خانه‌های معمولی توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) استناد می‌کند. گفتنی

است که نظر فقها در مورد مقدار و گستردگی این آسایش و رفاه، مختلف است.^{۲۹}

۵. حق وی در هر چه سریع تر انجام شدن محاکمه‌اش و این اقتضای عدالت

و اصول می‌باشد و مطلبی است که همه فقها بر آن تأکید دارند.^{۳۰}

۶. حق وی برای ملاقات با همسرش و این حق است که روایتی آن را تأیید

می‌کند و بعضی از فقها آن را ذکر کرده‌اند.^{۳۱} کتاب الموسوعة الفقهية الكويتية

در این مورد سه قول رایج می‌کند:

الف) قبول کردن این امر: این حکم منتسب است به حنبلی‌ها و بعضی از

شافعی‌ها.

ب) منع از این امر: این نظر به مالکی‌ها و بعضی از حنفی‌ها و شافعی‌ها

منتسب است.

ج) واگذاری امر و تصمیم‌گیری در آن به قاضی: این نظریه به بعضی از

شافعی‌ها منتسب است.^{۳۲}

۷. ملاحظه و توجه کردن به بهداشت و سلامت زندانی (توسط

حکومت): فقها تأکید دارند که عنایت به بهداشت و سلامت زندانی لازم

است. همچنین فقها تأکید دارند که باید زندانی مریض از حبس خارج یا در داخل زندان مداوا شود.^{۳۳}

۸. حق اشتغال: بعضی آن را قبول داشته^{۳۴} و گروهی آن را نفی نموده‌اند. این از نظریات پذیرفته شده نزد حنفی‌ها است.^{۳۵}

۹. حق وی از بیت المال: روایات^{۳۶} و کتب فقهی گوناگون به این حق اشاره کرده‌اند.

۱۰. جایز نبودن شکنجه زندانی (و حرمت این عمل) و اقرار گرفتن از او و توهین و پایین آوردن شخصیت وی: این مطلبی است که روایات^{۳۷} و فقها^{۳۸} بر آن تأکید دارند. در کتاب الموسوعة الفقهية الكويتية، این مطلب این گونه بیان شده است:

فقها در خصوص حرمت مجازات زندانی و غیر او بیاناتی دارند که بعضی از آنها به قرار زیر است:

الف) مثله و قطعه قطعه کردن زندانی: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از مثله کردن اسیران نهی کردند. ایشان در وصیتشان به فرماندهان گردان‌های نظامی سپاه اسلام فرمودند: اسیران را مثله نکنید.^{۳۹}

ب) سیلی زدن و امثال آن: حاکم حق ندارد برای ادب کردن زندانی از وسایلی استفاده کند که باعث اهانت به زندانی است؛ مثل سیلی و ضربه زدن به اعضای که انسان در جنگ‌ها از آنها استفاده می‌کند و همچنین قرار دادن غل و زنجیر در گردن زندانیان و نیز خوابانیدن زندانی در هنگام زدن وی؛ خواه این امر برای اجرای حد یا تعزیر باشد.^{۴۰}

ج) شکنجه دادن با آتش و امثال آن: ادب کردن زندانی به وسیله سوزاندن جسم وی یا قسمت‌هایی از جسمش بآتش زجر دادن و به درد آوردن وی، به جز در مورد جرائم قصاص و مجازات‌های آن (انواع قصاص) که بسیاری از فقها آن را جایز دانسته‌اند و همچنین خفه کردن زندانی و فشار دادن بدن وی و فروبردن او در آب برای شکنجه، همگی حرام می‌باشند.

د) گرسنگی دادن و قرار دادن زندانی در سرما: جائز نیست که زندانی در این مکان‌ها حبس شود: جایی که غذا و نوشیدنی از وی منع گردد یا در جای بسیار گرم یا در زیر نور خورشید یا در مکان سرد یا در اتاقی که تاریک است و روزه نداشته باشد و در آن دود جاری کنند، یا اینکه در سرما لباس‌های زندانی را از وی بگیرند یا کم کنند. هیچ کدام از این موارد جائز نبوده و همگی

حرمت دارد. اگر به سبب وقوع یکی از آنها زندانی بمیرد، دیه او بر عهده کسی است که او را حبس نموده و گفته شده است که کسی که او را حبس کرده، باید قصاص شود.^{۴۱}

ه) عریان ساختن زندانی: یکی از محرمات، کندن لباس های زندانی است؛ زیرا در این مجازات کشف عورت واقع می شود که حرمت آن بر همه واضح و مسلم است.

و) منع کردن زندانی از نماز خواندن: باید به زندانی اجازه دهند که وضو بگیرد و نماز بخواند. مجازات کردن زندانی به وسیله منع کردن وی از وضو و نماز، حرام است.

ز) فحش و ناسزا: برای حاکم و غیر او جائز نیست که زندانی را به وسیله فحش و لعن و دشنام به پدر و مادر و امثال آن، تأدیب کند؛ مثلاً با عباراتی همچون: ای ظالم، ای تجاوزکار و این گونه کلمات. همچنین فقها سایر شکنجه ها را نفی کرده اند.^{۴۲} آری، بعضی از فقها برای تنگ گرفتن بر بعضی زندانیان روش هایی را بیان نموده اند که به پاره ای از آنها اشاره می شود:

۱. کسی که زنش راظهار نماید و رجوع نکند.^{۴۳}

۲. کسی که بر ترک همبستری بازنش قسم بخورد و رجوع نکند.^{۴۴}

۳. شخص مدیون و بدهکار را در زندان مورد فشار قرار می‌دهند.^{۴۵} در

روایات روش‌ها و طرقی دیگر نیز ذکر شده است.

تأسیس و مراقبت از اداره‌ای صالح و مهربان که تحت نظر و مدیریت حاکم شرع اداره شود، مطلبی است که فقها تحت عنوان صفات زندانبان از آن یاد می‌کنند. فقها، امانت‌داری، کیاست، صالح بودن، اهل رفق و مدارا بودن و قدرت بدنی لازم^{۴۶} داشتن را از جمله صفات زندانبان دانسته‌اند؛ همان‌طور که بر مراقبت و نظارت دولت از زندان‌ها و پیگیری امور مربوط به آنها تأکید

دارند.^{۴۷}

خاتمه

در خاتمه چند مورد را بیان می‌داریم:

۱. وقتی تاریخ زندان‌ها در اسلام را می‌خوانیم، با انحرافات و تصاویر وحشتناکی مواجه می‌شویم؛ البته در نقطه مقابل این تصاویر منفی، تصاویر درخشان و افتخارآمیز را نیز ملاحظه می‌کنیم. در این مطالعه تاریخی با زندان‌های سیاسی و شکنجه و حبس کردن انسان‌ها به منظور مرگ، روبه‌رو

می‌شویم. همچنین با زندان‌های مختلط^{۴۸} (از انواع و اقسام مجرمان حرفه‌ای و مبتدی) برخورد می‌کنیم. کتب تاریخی، با ما از نقطه مقابل این تاریکی‌ها، یعنی تصاویر درخشان نیز سخن می‌گویند.^{۴۹}

در اینجا اثبات می‌کنیم که اسلام دین رحمت بوده و از واقعیت سخن می‌گوید؛ بنابراین ما نمی‌توانیم حساب افسان‌های منحرف و مسلمان‌نما را به پای اسلام بگذاریم؛ بلکه باید به اسلام به خاطر تربیت علمای صالح و عرضه آنان به جامعه اسلام و جهان افتخار کنیم. اسلام زیباترین و گواراترین تصاویر را از رحمت در برخورد با اسیران و خلافکاران به جهان تقدیم داشته است.

۲. تاریخ اروپا، تاریخی دردآور و آکنده از مسائل ناراحت‌کننده است؛ تاریخی که خواندنش باعث نفرت و شرم آدمی می‌شود؛ چرا که سراسر آن نقض حقوق انسان است.^{۵۰} برای اثبات این مدعا کافی است که به فضاحت‌های کلیسا و دادگاه‌های تفتیش عقاید اشاره کنیم.

اروپایی که امروز داعیه دار تمدن و پیشرفت است و دشمنان خود را به وحشی‌گری منتسب می‌نماید، دردناک‌ترین روش‌های وحشی‌گری را انجام

می‌دهد و این حقیقتی است که جهانیان در زندان‌های گوانتانامو در کوبا و زندان ابو غریب در بغداد و زندان‌های محفی اروپا، شاهد آن هستند.

۳. وضعیت کنونی مادر جهان اسلام، وضعی است اسف‌بار که از ترویج و گسترش استبداد و زندان‌های سیاسی و حکومت‌های دیکتاتوری و استبدادی گرفته تا به کارگیری شدیدترین انواع شکنجه، حکایت می‌کند.^{۵۱}

ما خواهان صدور یک سند و دستور العمل جامع اسلامی در خصوص مسئله حقوق زندانیان هستیم که توسط سند قاهره (که با اجماع همه ارائه شد) و سند حقوق بشر اسلامی پشتیبانی گردد؛ سندی که در ماه بیستم آن چنین آمده است: دستگیری انسان‌ها و محدود ساختن آزادی آنان یا تبعید و مجازات آنها به دلایلی غیر شرعی و غیر قانونی جائز نمی‌باشد. همچنین شکنجه بدنی یا روحی یا هر نوع برخورد خوارکننده و دردناک یا منافی با کرامت انسانی، جائز نیست. همان‌طور که مجبور کردن هر انسانی برای آزمایش‌های پزشکی یا آزمایش‌های علمی، تحقیقاتی جز با رضایت خود وی، جائز نمی‌باشد. البته این رضایت باید مشروط به خطرناک نبودن آزمایش مذکور برای سلامت جسمی، روحی و زندگی شخص مورد نظر باشد. همچنین هرگونه قانون‌گذاری و نگارش قانون

استثنائی که در این زمینه به قدرت اجرائی اجازه می‌دهد تا خلاف آنچه را گذشت انجام دهد نیز جائز نیست.

پی‌نوشت

۱. الانسان ذالك المجھول، ص ۳۳۵.
۲. همان، ص ۱۶۳.
۳. همان، ص ۱۷۳.
۴. ر.ک: ولایت فقیه، ج ۲، ص ۴۴۴.
۵. التشریع الجنایی، ص ۷۴۳.
۶. الشیخ الوائلی، احکام السجون، ص ۵۷.
۷. ر.ک: سوره یوسف، آیات ۳۲، ۲۵، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۱۰۰؛ سوره مطففین، آیات ۷ و ۸؛ سوره شعراء، آیه ۲۹؛ سوره هود، آیه ۸؛ سوره مائد، آیه ۱۰۹؛ در سوره انعام، در آیه ۲۷ و ۳۰ با واژه نگاه داشتن آمده؛ سوره سبأ، آیه ۳۷؛ سوره صافات، آیه ۲۴؛ در سوره نساء، در آیه ۱۵ بالفظ باز داشتن آمده، و در سوره اسراء، آیه ۸، لفظ حصر آمده است؛ سوره بقره، آیات ۱۹۶، ۲۷۳؛ سوره توبه، آیه ۶؛ و در سوره مائد، آیه ۳۳، بالفظ نفی و در سوره انفال، در آیه ۳۰ بالفظ باز داشتن آمده که

البته در این زمینه بین مفسران و فقهای مذاهب مختلف اسلامی، اختلاف نظر وجود دارد که از نظر ما، برخی موارد قابل مناقشه است؛ اما اجمالاً موضوع حبس در قرآن کریم ثابت است.

۸. ر.ک: فتح القدير، ج ۲، ص ۴۷۱.

۹. ر.ک: التشریح الجنائی، ج ۱، ص ۶۰۹؛ شیخ شلتوت، القصاص، ص ۸۵؛ شیخ ابو زهره، فلسفة العقوبة، ص ۵؛ شیخ صدوق، علل الشرايع، ص ۱۶۰؛ شیخ وائلی، احکام السجون بين الشريعة والقانون، ص ۹۰.

۱۰. ر.ک: شیخ انصاری، کتاب القضاء، ص ۸۲، شرکنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.

۱۱. الترتیب الاداریة، ج ۱، ص ۳۰۰؛ ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۲۲۵.

۱۲. به نقل از: نجم الدین طبری، موارد السجون، ص ۵۱۴.

۱۳. ولاية الفقیة، ج ۲، ص ۴۵۵؛ الدر المختار، ج ۴، ص ۳۴۷.

۱۴. احکام السجون، ص ۱۰۱ به نقل از: حموی، غمزعیون البصائر.

۱۵. الموسوعة الفقهية، ج ۱۶، ص ۳۲۰.

۱۶. جواهر الکلام، ج ۴، ص ۲۲۰.

۱۷. برای تفصیل بیشتر ر.ک: موارد السجون، ص ۴۴.

۱۸. مالک ابن انس، المدونة الكبرى، ج ۶، ص ۴۱۶.
۱۹. الأم، ج ۷، ص ۳۳۱.
۲۰. سید مرتضی، الانتصار، ص ۲۷۰.
۲۱. مانند روایت زراره که در کافی روایت شده است. ر.ک: ج ۷، ص ۲۸۵.
۲۲. الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۶، ص ۲۹۴.
۲۳. چنان که در «موارد السجن» از طبسی و «احکام السجن» از وائلی آمده است.
۲۴. چنان که در باب قضاء، کتاب های مختلف فقهی آمده است.
۲۵. به عنوان مثال ر.ک: المختصر النافع، ج ۲، ص ۲۵۶؛ الشرح الصغير، ج ۳، ص ۱۲۴.
۲۶. مانند: حلبی در: الکافی فی الفقه، ص ۴۴۸. روایات در این زمینه روشن است.
ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۲۲۱ و ج ۵، ص ۳۶.
۲۷. چنان که در کتاب «القضاء والشهادة» ص ۱۱۷ آمده و مؤلف «موارد السجن» ص ۵۰۲ مخالفی با آن نکرده است. ظاهراً این مسئله به نظری امریستگی دارد؛ البته با
ملاحظه شرایط موجود.
۲۸. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۲.
۲۹. ولایة الفقیه، ص ۴۶۹؛ احکام السجن، ص ۱۱۷؛ فقه السنة، ج ۴، ص ۸۴؛
المخارج، ص ۱۵۰؛ موارد السجن، ص ۴۹۸.

۳۰. رک: شیخ انصاری، کتاب قضاء، ص ۸۲؛ شیخ طوسی، المبسوط، ج ۸، ص ۹۱؛ ابن جلاب، التفریع، ج ۲، ص ۲۴۷؛ فیروز آبادی، التنبیه، ص ۲۵۳؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۹، ص ۴۶؛ المذهب، ج ۲، ص ۲۹۸.
۳۱. رک: شیخ طوسی، المبسوط، ج ۴، ص ۳۳۲؛ ولایة الفقیه، ج ۲، ص ۴۷۰؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۷، ص ۳۴؛ ابن عابدین، رد المختار، ج ۳، ص ۳۱۴.
۳۲. الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۶، ص ۳۲۳-۳۲۴.
۳۳. الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۶، ص ۳۲۰ به نقل از منابع بسیاری از جمله: العروة الوثقی، ج ۳، ص ۵۶؛ تحریر الوسيلة، امام خمینی، ج ۲، ص ۳۷۵.
۳۴. موارد السجّن، ص ۵۱۸؛ احکام السجّون، ص ۳۷۵.
۳۵. ابن عابدین، رد المختار، ج ۵، ص ۲۷۸؛ الفتاوی الهندیه، ج ۳، ص ۴۱۸.
۳۶. الکافی، ج ۷، ص ۲۲۴، علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۳۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۹۴.
۳۷. الکافی، ج ۷، ص ۲۶۱؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۲۸؛ المصنف، ج ۱۰، ص ۱۹۲ و ۱۹۳...

۳۸. مانند شیخ طوسی در النهایة، ص ۷۱۸ و محقق حلی در شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۷۶ و نجفی در جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۸۰ و راوندی در الخراج، ص ۱۵۱ و ابن حزم در المحلی بالآثار، ج ۱۱، ص ۱۴۱.
۳۹. مسلم در صحیحش، ج ۳، ص ۱۳۵۷ از حدیث برید اسلمی نقل کرده است.
۴۰. الفتاوی الهندیة، ج ۳، ص ۶۴۳.
۴۱. ابن قدامه، المغنی، ج ۷، ص ۶۴۳.
۴۲. ر.ک: الموسوعة الفقهية، ج ۱۶، ص ۳۲۸.
۴۳. علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۶۲.
۴۴. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۴۵.
۴۵. حلی، الکافی فی الفقه، ص ۴۴۸.
۴۶. الموسوعة الفقهية، ج ۱۶، ص ۳۳۰.
۴۷. همان منبع و ر.ک: المبسوط، ج ۸، ص ۹۱؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۷۳؛ نووی، المنهاج، ص ۵۹۱؛ شیرازی، المذهب، ج ۲، ص ۲۹۸.
۴۸. ر.ک: ابن اثیر، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۴۷، حوادث سال ۵۰ و بعد از آن؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۵۷؛ ادباء السجون، ج ۱، ص ۵۱.

۴۹. مانند آنچه از رفتار علی (ع) با زندانیان روایت شده است. ر.ک: تاریخ السجین الاصلاحی، الفکیکی، مجله الاعتدال، سال ۶، شماره ۱، ص ۱۳ و آنچه از قاضی ابویوسف در مورد یادداشت مهمی که به هارون الرشید ارسال می‌کند، روایت شده است. ر.ک: الخراج، ابی یوسف، ص ۱۵۰ و آنچه از عمر بن عبدالعزیز در الطبقات الکبری اثر ابن سعد، ج ۵، ص ۳۴۸ و ص ۳۵۶ و ص ۳۵۷ و ص ۳۶۸ و ص ۳۷۷ و همچنین در الخراج، اثر ابی یوسف، ص ۱۴۹ نقل شده است.

۵۰. ر.ک: دائرة المعارف بستانی، ج ۸، ص ۵۸ و دائرة المعارف فرید وجدی، ج ۵، ص ۵۰.

۵۱. راقم این سطور شاهد صورت‌هایی از این شکنجه‌ها در دوره صدام بوده است؛ بلکه خود آنها را که کودک شیرخوار را پیر می‌کند نیز چشیده است؛ فقط به این گناه که قصیده‌ای را در جشن اسلامی خوانده است.